جلسه 6-484

**یک‌شنبه - 23/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

نقد استدلال محقق خوئی بر عدم اعتبار اخطار بالبال

قبل از این‌که وارد بحث دواعی امتثال بشویم، یک نکته‌ای از بحث دیروز مانده عرض کنم: عرض کردیم مرحوم آقای خوئی استدلال کردند به روایت اولها التکبیر و آخرها التسلیم فرمودند اخطار بالبال جزء اول نماز نیست، تکبیرةالاحرام جزء اول نماز است و لذا قبل از تکبیرةالاحرام اخطار بالبال لازم نیست، همان نیت ارتکازیه که این افعال نماز را به قصد و به داعی قربی بجا می‌‌آورد بحیث لو سئل لاجاب که من برای خدا نماز می‌‌خوانم همین کافی است.

این تعبیر اولها التکبیر و آخرها التسلیم در کلمات فقهاء مطرح شده، گاهی هم تعبیر می‌‌کنند روی و لکن آنی که در روایت است وسائل الشیعة جلد 6 صفحه 415 عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن اسباط عنهم علیهم السلام که سند، صحیح است دارد: و یفتتح بالتکبیر و یختتم بالتسلیم، نماز را با تکبیرةالاحرام آغاز می‌‌کند. و لذا گاهی هم تعبیر می‌‌کنند تکبیرةالافتتاح یا تعبیر افتتح الصلاة. از این انتزاع شده که الصلاة اولها التکبیر.

و لکن عمده اشکال به فرمایش آقای خوئی این است که کسی ادعاء نکرده اخطار بالبال جزء سابق بر تکبیرةالاحرام است؛ مشهور بین طبقه وسطی بعد از متقدمین و قبل از متاخرین آن‌گونه که به این‌ها نسبت داده شده این بوده که اخطار بالبال مقارنا لاول جزء صلاة لازم است، ‌هنگام تکبیرةالاحرام باید التفات تفصیلی داشته باشد به این‌که نماز می‌‌خواند برای خدا. کانّه شرط جزء اول نماز هست. این نمی‌شود در مقابلش گفته بشود اولین جزء نماز طبق روایت تکبیر است نه اخطار بالبال. آن‌ها می‌‌گفتند چه جور شما باید تکبیرتان مستقبل القبلة باشد و باید قبل از تکبیر رو به قبله بشوید تا مقارنت پیدا کند تکبیرةالاحرام با استقبال قبله باید قبل از تکبیرةالاحرام هم اخطار بالبال بکنید این نیت را تا تکبیرةالاحرام مقارن باشد با این اخطار بالبال. بله، جواب این‌ها این است که دلیلی ما نداریم بر لزوم اخطار تفصیلی نیت به قلب در اولین جزء نماز. این اشکال به آن‌ها وارد است.

[سؤال: ... جواب:] تکبیر افتتاح همان تکبیرةالاحرام است، علت این‌که می‌‌گویند تکبیر افتتاح همین است که اول نماز و مفتاح نماز است. ... افتتاح الصلاة الوضوء که قطعا مجازی و ادعائی است. شما برای نماز صبح وضوء گرفتید با همان نماز ظهر و عصر را می‌‌خوانید مثلا. ... ظاهر و یفتتح بالتکبیر این است که آغاز نماز با تکبیرةالاحرام است یعنی قبلش نماز آغاز نشده. این را ما قبول داریم.

## دواعی قربی

در عروه فرموده لغایات الامتثال درجات احدها و هو اعلاها ان یقصد امتثال امر الله لانه تعالی اهل للعبادة و الطاعة الثانی ان یقصد شکر نعمة الله التی لاتحصی الثالث ان یقصد به تحصیل رضاه و الفرار من سخطه الرابع ان یقصد به حصول القرب الیه الخامس ان یقصد به الثواب و رفع العقاب.

پنج داعی ذکر کرده صاحب عروه برای عبادت و اطاعت. در بحث وضوء واضح‌تر گفته، گفته یکی از واجبات وضوء نیت است و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله تعالی إما لانه اهل للطاعة و هو اعلی الوجوه أو لدخول الجنة و الفرار من النار و هو ادناها و ما بینهما متوسطات. داعی اصلی به نماز امتثال امر خدا است و لکن داعی بر این داعی می‌‌تواند این باشد که خدا را اهل عبادت و اطاعت می‌‌بیند، می‌‌تواند وصول به ثواب اخروی یا فرار از عقاب اخروی باشد. یعنی این دواعی، دواعی در عرض داعی امتثال امر خدا نیستند بلکه داعی بر این داعی امتثال امر خدا هستند.

این محصل فرمایش صاحب عروه است. راجع به این فرمایش مطالبی هست عرض می‌‌کنیم:

دواعی قربی داعی بر داعی هستند

مطلب اول این است که مرحوم آقای حکیم در مستمسک جلد 2 صفحه 462 فرموده: ظاهر فقهائی که کم نیستند این هست که این دواعی از قبیل داعی بر داعی نیستند، در عرض داعی امتثال امر هستند. چون گفتند قربت که در عبادت معتبر است معانی دارد یکیش قصد امتثال امر، ‌دیگری اتیان به فعل به داعی انه اهل لعبادة و الاطاعة سومی اتیان به فعل به داعی وصول به ثواب یا فرار از عقاب. مستمسک فرموده است و لکن این عبارت صاحب عروه درست است که این‌ها از قبیل داعی بر داعی هستند.

آقای خوئی هم در جلد 5 صفحه 414 با توضیح بیشتری همین مطالب را فرموده. فرموده: واجب و یا مستحب تعبدی آنی است که در آن معتبر است اتیان علی وجه التذلل و التخضع. همان تعبیری که آقای سیستانی داشتند که یعتبر فی العبادة اتیانه مضافا الی الله تعالی باضافة تذللیة، آقای خوئی هم در این بحث این را دارند. در تعبدی معتبر است اتیان به عمل علی وجه التذلل و التخضع. این مطلبی است که ما هم بر آن مصریم، توضیح خواهیم داد. و لایعتبر ذلک فی بعضها الآخر، بعضی توصلی هستند این معتبر نیست در آن.

بعد ایشان فرموده: آن تعبدی هم دو قسم است: گاهی یک چیزی عبادت ذاتیه است، بدون امر خدا هم عبادت است. مثل ذکر خدا. سبحان الله، الحمدلله لااله الا الله، این‌ها اصلا امر نمی‌خواهد. مرحوم آقای حکیم این را منکر بود می‌‌گفت ما عبادت ذاتیه نداریم، المحقق فی محله عدم عبادة الذاتیة. آقای خوئی می‌‌فرمایند ما عبادت ذاتیه داریم. سجود لله امر هم نداشته باشد عبادت خدا است، پرستش است، تقدیس است. بر خلاف صوم؛ صوم، امساک عن المفطرات، تقدیس خدا نیست، ‌پرستش خدا نیست، آن عبادت ذاتیه نیست. در عبادت ذاتیه مثل ذکر خدا و سجود بر خدا می‌‌شود انسان بدون قصد امتثال امر قصد عبادت بکند چون خود این ذکر خدا، ‌تسبیح خدا تحمید خدا تهلیل خدا سجود برای خدا، مصداق تذلل و تخضع است، نیاز به امر ندارد و لو ریاءا باشد، صورت سجودش ریاء نیست واقعا سجده می‌‌کند برای خدا به داعی ریاء، ریاء می‌‌کند در خضوع لله. تذلل می‌‌کند به داعی ریاء، به داعی لله خضوع برای خدا می‌‌کند. پرستش خدا می‌‌کند به داعی ریاء و خودنمایی، اشکال ندارد، صدق می‌‌کند خضوع لله منتها داعی بر خضوع ریاء است.

[سؤال: ... جواب:] من عمل لی و لغیری فهو لغیری یعنی من این را قبول ندارم، من امر به این نمی‌کنم بلکه نهی از آن می‌‌کنم، از این پرستش من نهی می‌‌کنم. از این پرستش مثل نماز در حال حیض، از این پرستش خدا نهی می‌‌کند ولی پرستش است، خدا نهی می‌‌کند.

البته آن قصد قربتی که در واجب تعبدی معتبر است، به همان معنایی است که در صوم هم باید باشد که علاوه بر این‌که عمل مصداق تخضع و تذلل است در عبادت ذاتیه، باید یؤتی به لوجه الله، ‌در مقابل ریاء و یا به داعی نفسانی نباشد. مقصود این است: آقای خوئی می‌‌فرمایند: عبادت ذاتیه محقق می‌‌شود و لو بدون امر خدا بلکه با نهی خدا هم محقق می‌‌شود. آنی که در شرائط تقیه بر خلاف تقیه سجود بر مهر می‌‌کند، او عبادت می‌‌کند، تخضع می‌‌کند لله اما نهی دارد این عبادتش.

اما قسم دوم از تعبدی آنی است که عبادت ذاتیه نیست. مثل صوم. فی حد ذاته تذلل و تخضع لله نیست، امساک از مفطرات چه ربطی به خدا دارد؟ بله، خدا باید یا به آن امر کند یا محبوب خدا باشد. و لذا باید برای تحقق عبادت در مثل صوم و مانند آن یا صوم را به داعی امتثال امر خدا بیاوریم یا به داعی تحصیل محبوب خدا. بله، می‌‌تواند این دواعی مذکوره پنج‌گانه یا امثال آن داعی بر داعی باشد. یعنی من چون خدا را اهل عبادت و اطاعت می‌‌بینم منشأ می‌‌شود انگیزه پیدا کنم روزه بگیرم به قصد امتثال امر خدا، می‌‌شود داعی بر داعی یا به قصد تحصیل محبوب خدا. حالا اگر کسی روزه بگیرد نه به قصد امر خدا و نه به قصد این‌که محبوب خدا را تحصیل کند، اصلا به آن دواعی دیگر مثل فرار از عقاب و وصول به ثواب نمی‌رسد چون وصول به ثواب این است که اذا صمت لله تدخل الجنة، صوم لله به این است که انسان یا روزه بگیرد چون خدا امر کرده است یا روزه بگیرد چون محبوب خدا است. یا مثلا نماز شب می‌‌خواند چون نماز شب روزی را زیاد می‌‌کند، در روایت داریم یک کسی شکایت کرد از فقر و زیاد اصرار کرد که من مشکل دارم حضرت به او فرمود نماز شب بخوان یعنی نماز شب روزی را زیاد می‌‌کند اما نماز شب لله روزی را زیاد می‌‌کند طلب رزق سعه رزق داعی می‌‌شود، داعی سعه رزق داعی می‌‌شود که انسان نماز شب بخواند به داعی امتثال امر خدا یا به داعی تحصیل محبوب خدا.

انصاف این است که این مطالب مطالب درستی است و ما هم همان‌طور که صاحب عروه فرمودند آقای حکیم فرمودند آقای خوئی فرمودند این دواعی خمسه را داعی بر داعی می‌‌دانیم. داعی اول که این دواعی خمسه سبب داعویت آن می‌‌شوند امتثال امر خدا یا قصد تحصیل محبوب خدا است و لاثالث.

تنقیح اعلی الدواعی

مطلب دوم: صاحب عروه در بحث صلات پنج داعی ذکر کرده. گفت اعلی الدواعی قصد امتثال امر خدا است لانه اهل للعبادة و الطاعة. می‌‌گویند چرا روزه می‌‌گیری به قصد امتثال امر خدا؟ می‌‌گوید من نه طمعی به بهشت دارم، نه انگیزه‌ام فرار از جهنم است، ‌چون خدا را اهل این دیدم که اطاعت بشود، وجدتک اهلا للعبادة. حالا در عبادت ذاتیه این است، در عبادات عرضیه مثل صوم، آن هم وجدتک اهلا للطاعة فاطعتک. صاحب عروه هم استشهادش به این کلام منسوب به امیرالمؤمنین است که الهی ما عبدتک خوفا من نارک و لاطمعا من جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک.

آقای حکیم مطلب خوبی دارند فرمودند: چرا می‌‌گویید این اعلی الدواعی است؟ طبق روایت معتبره هارون بن خارجه اعلی الدواعی اتیان عبادت است به داعی حب خدا. وسائل الشیعة جلد 1 صفحه 62 محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن جمیل عن هارون بن خارجة عن ابی عبدالله علیه السلام قال العبادة ثلاثة قوم عبدوا الله خوفا فتلک عبادة العبید و قوم عبدوا الله طلب الثواب فتلک عبادة الأجراء، کارگرها اجیرها، کار می‌‌کنند برای تحصیل مزد، ‌و قوم عبدوا الله حبا لله فتلک عبادة الاحرار و هی افضل العبادة. اینی هم که در نهج البلاغة است که بل وجدتک اهلا للعبادة فاطعتک مضافا به ضعف سند قابل جمع است که وجدتک اهلا للعبادة فاحببتک فاطعتک.

این یک اشکال به صاحب عروه. پس این اشکال که آقای حکیم می‌‌کنند اعلی الدواعی اتیان به عبادت به داعی کونه اهلا للعبادة‌ و الطاعة نیست بلکه به داعی حب خدا نیست، ‌اشکال واردی است.

اشکال دوم امام قدس سره در تعلیقه عروه مطرح کردند فرموده‌اند:‌ بالاتر از این داعی اهلیت خدا برای عبادت و اطاعت، داعی دیگری ما داریم. آن داعی چیست؟ ایشان فرموده است: همان‌طور که از روایت معراج استفاده می‌‌شود و از کتاب مصباح الشریعة استفاده می‌‌شود، داعی اعلی این است که ما ادراک عظمت خدا بکنیم و عبادت کنیم. البته ایشان در تعلیقه عروه توضیح نداده که آن داعی بالاتر چیست و لکن با توجه به آدرسی که می‌‌دهد، در صلات معراج این‌جور آمده و الا تعبیر امام این است که و اعلی منه درجات أخر اشارت الی بعضها ما وردت فی صلاة المعراج و مصباح الشریعة. ایکاش ایشان این مصباح الشریعة را حذف می‌‌کرد. در بحث وضوء فقط صلات معراج را گفتند. این مصباح الشریعة به قول مرحوم آقای بروجردی تالیف شیخ ابوالقاسم قُشیری رئیس متصوفه است، ربطی به امام صادق ندارد. آقای زنجانی در این جرعه‌ای از دریا جلد 3 نقل می‌‌کنند که من خودم بودم در مجلسی که آقای بروجردی بودند، ‌مرحوم آقای خمینی هم بودند، یک کسی راجع به این روایت العبودیة جوهرها الربوبیة ظاهرا، سؤال کرد آقای بروجردی فرمود سندش کجاست؟ ایشان می‌‌گویند مرحوم آقای خمینی به آن بغل‌دستی گفت مصباح الشریعة، آن بغل‌دستی هم گفت مصباح الشریعة. آقای بروجردی گفت بله مصباح الشریعة شیخ ابوالقاسم قشیری رئیس متصوفه. و لذا همان صلات معراج کافی بود. مهم نیست.

آنی که در صلات معراج آمده این است. دارد کیفیت نماز پیامبر را بیان می‌‌کند، سند روایت هم صحیح است. خدا امر کرد به سجده اول، فألهمنی ربی و طالبتنی نفسی ان ارفع نفسی، الهام به من شد که سر از سجده اول بردارم، فرفعت فنظرت الی ذلک العلو فغشی علیّ فخررت لوجهی و استقبلت الارض بوجهی و یدی و قلت سبحان ربی الاعلی و بحمده فنظرت الی ذلک العلو، ‌نظر معنوی کردم به علو خدا یعنی ادراک عظمت خدا کردم. در روایت اسحاق بن عمار که در صفحه 469 هست واضح‌تر دارد. می‌‌گوید فلما استوی جالسا، پیغمبر سر از سجده اول برداشت، ذکر جلال ربه فخر لله ساجدا من تلقاء نفسه لا لامر امره ربه فسبح الله ثلاثا فقال انتسب قائما ففعلت فلم یر ما کان رآ من عظمة ربه، آن رؤیت عظمت رب بعد از سجده اولی بود، وقتی حضرت برخواست آن رؤیت عظمت رب را نداشت.

ما این مطالب عرفانی را نمی‌فهمیم فکر می‌‌کنیم این‌ها مطالب عرفی است. همان اهلیت خدا برای عبادت یعنی ادراک عظمت خدا. یک چیزی بالاتر از این نیست. ادراک عظمت خدا است که خدا را اهل عبادت می‌‌کند. و الا خدا چرا اهل عبادت و اطاعت شده چون عظمت دارد. یک چیزی وراء همین وجه اول که صاحب عروه می‌‌گوید به نظر ما نیست. این راجع به داعی اول.

داعی آخر هم که صاحب عروه می‌‌گوید ادناها، عبادت است به داعی تحصیل ثواب اخروی یا فرار از عقاب اخروی که این داعی می‌‌شود بر این‌که من عبادت را به قصد امتثال امر خدا بیاورم. این هم به نظر ما درست نیست. برای این‌که این ادنی الدواعی نیست، ‌ادنای از این هم هست. ادنای از این عبادت است به قصد وصول به نفع دنیوی و فرار از مشکل دنیوی. آنی که نماز شب می‌‌خواند روزیش زیاد بشود کار به آخرت ندارد. دنبال این است که یک پراید صد ملیونی بخرد پولش کم آمده به او گفتند نماز شب بخوان تا بلکه پول پراید جور بشود، این کمتر از عبادت به قصد ثواب اخروی یا عقاب اخروی است.

خود همین هم، وصول به نفع دنیوی یا فرار و دفع ضرر دنیوی که آقای حکیم هم اشاره می‌‌کنند خود همین هم دو جور است: یک وقت از خدا می‌‌خواهد، نماز شب می‌‌خواند تا خدا توسعه بدهد رزق او را، نماز شب می‌‌خواند تا خدا شفا بدهد مریض او را، گاهی هم نه، کار ندارد که خدا این نفع را به او می‌‌رساند دنبال این است که این نفع به او برسد، ‌من‌ ایّ طریق کان.

دو تا مثال ما می‌‌زدیم، می‌‌گفتیم مثال اول این است که یک طلبه‌ای آمده پیش یک روان‌پزشک می‌‌گوید من دچار افسردگی و سردرد و این‌ها هستم هر کاری می‌‌کنند منشأش را پیدا نمی‌کنند، دکتر می‌‌گوید عاشق کسی هستی؟ عشق چیه. هر چی سؤال می‌‌کنند بالاخره آخرش کشف می‌‌کنند این آمده پیش یک عده نماز شب‌ خوان این هم که نماز صبحش را آخر وقت به زور می‌‌خواند، دچار احساس حقارت شده دچار احساس خودکم‌بینی شده. دکتر به او می‌‌گوید شما هم نماز شب بخوان این بیماریت این افسردگیت برطرف می‌‌شود. اما نماز شب بدون قصد امتثال امر خدا که این مشکل را برطرف نمی‌کند، صوری نماز شب بخواند بدتر است تازه بیشتر افسرده می‌‌شود می‌‌گوید اینقدر فرق معنوی من و دوستان من است؟ باز افسردگیش ادامه پیدا می‌‌کند. بلند شود برای خدا نماز شب بخواند. اما دکتر به او گفته تا یک سال به این ادامه بده، افسردگی و سردردت خوب می‌‌شود، بعد نخواندی هم نخواندی. این داعیش بر قصد امتثال امر دفع افسردگی روحی است، ‌کار ندارد که به داعی این‌که از خدا بخواهد خدا افسردگی او را برطرف کند.

تقریب شبهه میرزای شیرازی در داعی دنیوی

این مواجه می‌‌شود با یک شبهه‌ای که مرحوم میرزای شیرازی دوم و محقق ایروانی مطرح کردند که این داعی بر داعی تا الهی نباشد این داعی بر داعی محقق قصد قربت نیست. باید الهی بکنی، باید منتسب به خدا کنی بگویی نماز شب می‌‌خوانم به قصد امتثال امر خدا تا خدا من را به بهشت ببرد، تا خدا بیماری من را برطرف کند. منتسب به خدا باید بشود تا بشود داعی الهی. و الا اگر این داعی بر داعی داعی الهی نباشد این محقق قصد قربت نیست.

مثال دوم این است که پدری به پسرش می‌‌گوید اگر شما بخاطر خدا نماز شب بخوانی برای هر نماز شبی صد هزار تومان می‌‌دهم، می‌‌فهمد پدر به یک نحوی که اگر نماز شب صوری بخواند [پدر] آن صد هزار تومان نمی‌دهد. این نماز شب می‌‌خواند بخاطر خدا مقدمه برای این‌که آن جایزه را پدر به او بدهد. این‌جا وصول به جایزه داعی شده اما وصول به جایزه داعی الهی نیست، فقط هدف پول گرفتن است نه این‌که پول بگیرم مقدمه برای کارهای خیر، ‌نه، پول بگیرم، پول بگیرم خوشم می‌آید. می‌‌شود داعی غیر الهی داعی بر داعی شده.

این یک مشکله‌ای است که انصافا این اشکال، اشکال قوی است. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم یک عبدی مثلا با پسر مولی ضد است، با او خوب نیست، مولی به او می‌‌گوید اگر پسرم گفت آب بیاور به قصد امتثال امر پسرم بخاطر پسرم رفتی آب آوردی من به تو یک ملیون می‌‌دهم، این عبد مولی می‌‌رود آب می‌‌آورد به پسر هم می‌‌گوید من بخاطر تو آب آوردم. شبهه این است که میرزای شیرازی دوم و محقق ایروانی اشکال‌شان این است می‌‌گویند این پسر به آن عبد می‌‌گوید بیخود حرف نزن، تو بخاطر من آب آوردی یا بخاطر این‌که یک ملیون گیرت بیاید؟ نگو بخاطر تو آب آوردم، من دیروز هم می‌‌گفتم آب بیاور به من می‌‌گفتیم به من چه، خودت بلند شو برو آب بیاور. حالا امروز می‌‌گویی من بخاطر تو رفتم آب آوردم؟ ارید به وجهک؟ آخه قصد قربت این است، ارید به وجهک، انما نطعمکم لوجه الله لاصدقة و لاعتق الا ما ارید به وجه الله. در این مثال عبد می‌‌تواند بگوید جئت بالماء ارید به وجهک یا ابن المولی؟ ابن المولی می‌‌گوید بیخود حرف نزن، اردت به وجه ابی و وجه ابی هم یعنی آن پول. این اشکالی است که می‌‌شود.

ما این اشکال را توسعه دادیم. القاء شبهه بکنم ببینیم ان‌شاءالله حل می‌‌شود یا نمی‌شود. گفتیم: در همان ثواب اخروی و دفع عقاب اخروی هم همین اشکال با بیان دیگری می‌آید. و این را توجه داشته باشید، مقدمتا برای بیان این اشکال بگویم: شهید اول در کتاب قواعد می‌‌گوید مشهور این است که اتیان عبادت به رجاء ثواب اخروی یا دفع عقاب اخروی باطل است. عین عبارت را بخوانم: اما نیة العقاب و الثواب فقد قطع اکثر الاصحاب بفساد العبادة بقصدهما. این در قواعد شهید است. علامه هم در جواب مسائل مهنائیه دارد اتفق العدلیة علی عدم استحقاق الثواب بذلک. رازی هم در تفسیرش می‌‌گوید اتفق المتکلمون علی بطلان العبادة. حالا رازی برای خودش گفته.

این را تامل بفرمایید! شبهه‌ای که مطرح می‌‌شود این است، مثال بزنم: یک پسری بابایش می‌‌گوید باید صبح بروی نان بخری، نخری کتک داری یا نمی‌گذارم از کامپیوتر استفاده کنی، اینترنتت را قطع می‌‌کنم. این پسر هم بلند می‌‌شود می‌‌گوید پدر هم این‌جور می‌‌شود که مدام [می‌گوید] کتک می‌‌زنم کتک می‌‌زنم. چکار کنم؟ اگر نروم کتک می‌‌زند، بلند می‌‌شود از ترس پدر که کتکش نزند می‌‌رود نان می‌‌خرد. می‌آید به پدرش می‌‌گوید من نان خریدم ابتغاء لوجهک، نان خریدم لوجهک نان خریدم بخاطر تو؟ شبهه این است که پدر می‌‌گوید دیروز گفتم نان بخر نرفتی امروز گفتم اگر نان نخری اینترنتت را قطع می‌‌کنم معتاد اینترنت هستی، از ترس این‌که اینترنتت قطع نشود بلند شدی رفتی نان خریدی، برای من نان خریدی؟

عکسش را مثال بزنم: پسری به پدرش می‌‌گوید اگر برایم دوچرخه نخری ماشینت را خراب می‌‌کنم، پدر هم از ترس این پسر شرور می‌‌رود برای او دوچرخه می‌‌خرد به داعی خوف از شر این پسر، عقاب این پسر این منشأ می‌‌شود امر این پسر را گوش می‌‌دهد، ‌بعد می‌آیند این پدر بخاطر این پسر دوچرخه خرید؟ یا نه، بخاطر او نبود از ترس او بود، مثل ترس از ظالمی. این شبهه هست، تامل بفرمایید ان‌شاءالله پس‌فردا دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.